



۲۰۱۸/۰۲/۱۸

م. اسحاق نگارگر

جهان همیشه بر ستون های استبداد و دکتاتوری استوار نمی ماند!

یک نویسنده پُرکار و صاحب حوصله به نام نایجل کا تازن در کتابی زیر عنوان مستبدان شرح حال صد دکتاتور بسیار مخوف تاریخ را نوشته است. این دکتاتورها را از تاریخ باستان و فرعون های مصری آغاز نموده و تا روزگار ما رسانده است.

در همه این دکتاتورها یک خصلت مرکزی است که بدون استثناء هویدا می باشد و آن خصلت سختگیری و تعصب جاهلانه است. این دکتاتورها چه آنان که پس منظر دینی دارند و می پنداشته اند که خدا یا آفریننده جهان ایشان را برای همین مقصود برگزیده است که آتش در بنیان آن بندگان خدا بزنند که به شیوه اینان خدا را پرستش نمی کنند.

اینان برای آزدن انسان ها شیوه های گوناگون شکنجه ایجاد کرده اند و خاصیت مشترک دیگر شان این است که همه از مرگ مانند موش می ترسند و در جست و جوی به اصطلاح آب حیات استند که خود را از مرگ برهانند.

"اسکندر" نتوانست که خود را به آب حیات برساند و "تیمورلنگ" نیز می گفت: "چنانکه در آسمان تنها یک خدا وجود دارد در زمین تنها یک سلطان باید وجود داشته باشد. دلچسپ این است که دکتاتورها به عزیز ترین کسان خود نیز رحم نکرده اند. "هانری هشتم" پادشاه مستبد انگلستان شش زن خود را فقط بدین جرم به فجیع ترین شیوه ها کُشت که برایش وارث پسر نزیاده بودند و "ایوان" مخوف تزار روس هشت زن خود را برای اینکه کلیسای اورتودوکس برایش اجازه ازدواج های مکرر نمی داد متهم به زنا کرد و کُشت و اما نتیجه چه؟ جهان بر ستون های استبداد و دکتاتوری استوار نماند و رُشد عقلی و سیاسی مردم آنان را از استبداد و مستبدان متنفر ساخت. چنانکه سختگیری های سیاسی نتوانست کشتی استبداد را به ساحل امن برساند. استبداد مذهبی و بسیار سختگیری در مذهب نیز روز به روز پاپ ها و روحانیون مسیحی را از میان مردم تجرید کرد. گاه گاه روحانیون انتباه و تصور خود را جنبه دینی می دهند و بر آن تاپه حلال یا حرام می زنند. مثلاً دو روز پیش از این روز "سینت و النتاین" بود که ریشه اش به دوران "کلاودیوس" دکتاتور روم در قرن سوم میلادی برمیگردد که او می خواست جوانان ازدواج نکنند و به سربازان مدافع امپراتور بدل شوند و سینت و النتاین مخفیانه آنان را به ازدواج تشویق می کرد. حالا من کاری بدین ندارم که جوانان از آن تقلید می کنند یا نه که اگر تقلید کنند از امری مستحسن تقلید کرده اند اما اگر کسانی از دیدگاه فقهی آن را حرام بدانند اشتباه می کنند زیرا برای حلال و حرام خواندن یک چیز نص قطعی قرآن و حدیث در کار است که

در این مورد وجود ندارد و اسلام نیز ازدواج جوانان را تشویق کرده است و من در این هیچ مشکلی نمی بینم که جوانی به عنوان قدرشناسی برای همسر و یا نامزد خود یک دسته گل تحفه بخرد.

مقصود این است که روحانیون نیز نسبت به پنجاه سال قبل بسیار تغییر کرده اند و اینک از اینترنت و فیس بُک برای تبلیغ نظرات خود استفاده می کنند بنا بر این ما همه مجبور استیم خود را با نیازمندی های فردا انطباق بدهیم و دکتاتوری در سیاست و دین هر دو را کنار بگذاریم.

امروز هم ما در کشور خود افرادی داریم که از مردم حساب می خواهند ولی به مردم حساب پس نمی دهند. آیا مردم حق ندارند از برخی روحانیون بپرسند: "مدرک ثروت های گزافی که اندوخته اید کجاست و آیا این ثروت های تان حرام است یا حلال؟ و اهمیت کدامش بیشتر است؟" اهمیت ثروت های گزاف شما که یا از رشوت های خارجی انباشته شده است و یا هم از غصب حقوق مردم و بالاخره هنگامی که شما حساب حلال و حرام دارایی های تان را برای مردم روشن نمی فرمایید و حتی اجازه تحقیق آنرا نیز به کس نمی دهید آیا مصداق همان شعر حضرت جامی نیستید که:

همچو جوزِ تهی نماید نغز لیک چون بشکنی نیابی مغز

لفظ ها پاک و معنیش گرگین نافه چین، لفاقه سرگین

آنکه شرع خدای از اوست تباه نیست گویا ز سر شرع آگاه

کار باطل کنان به صورت حق برده از شرع مصطفی رونق

...

خضم دین شد به حيله و دستان ای خدا داد دین از او بستان

شرع را خوار کرد خوارش کن شرم بگذاشت شرمسارش کن

فاعتبروا یا اولی الابصار ۱۶ فیروی ۲۰۱۶ برمنگهم نگارگر

** * **